

## سه دلیل عقلی بر ضرورت حاکمیت ولایت فقیه در عصر غیبت

آیت الله اراکی

حوزه/ اگر در عصر غیبت، ولیّ سیاسی نصب نشود، دو تالی فاسد مهم در پی می آورد: «تعطیل شدن حاکمیت خدا» و «مضطر ساختن مردم به حاکمیت طاغوت»؛ از طرفی نیز به عنوان دلیل سوم می توان گفت؛ بین غیبت زمانی با غیبت مکانی فرقی وجود ندارد و امامان در غیبت های مکانی خود تعیین جانشین کرده اند.

به گزارش خبرگزاری «حوزه»، آیت الله محسن اراکی در جلسه درس خارج فقه سیاسی خود با موضوع «مشروعیت فرمانروایان الهی در عصر غیبت» به بررسی "سه دلیل دیگر از ادله عقلی ولایت فقیه" پرداخت.

متن کامل جلسه بیست و پنجم درس این استاد حوزه به شرح ذیل است.

جمع بندی مباحث گذشته

پس از طرح مباحث مقدماتی بحث فرمانروایان الهی در عصر غیبت، حال به مباحث اصلی پیرامون ولیّ سیاسی و ولایت فقیه ورود کرده و ادله دالّه بر نصب فقیه عادل برای ولایت و فرمانروائی مورد بررسی قرار می گیرد؛ در جلسه قبل به یکی از دلایل عقلی ضرورت نصب ولیّ برای عصر غیبت اشاره و بیان گردید؛ آن چه که به عنوان ولایت بحث می شود نه فقط مخصوص شیعیان و نه حتی مخصوص مسلمین هم نیست، بلکه هر مکتب سیاسی در دنیا برای سیستم اجرایی خود، ولایتی را تعریف می کند؛ از طرفی هم بین شد که معنای نظام سیاسی، نظام مبتنی بر ولایت است.

همچنین گفته شد؛ ولایت سیاسی به معنای حق تصرف در شئون مردم، برقراری نظم در جامعه و حق تصرف در اموال و انفس برای رعایت مصالح عمومی و جامعه است؛ چنین ولایتی در همه مکاتب عالم وجود دارد.

این مسأله نیز باید توضیح داده شود که ولایت فقیهی که در اسلام مطرح است، مخصوص شیعیان نیست و حتی در فقه اهل سنت هم این معنا وجود دارد.

در این جلسه، سه دلیل دیگر درباره ضرورت نصب ولیّ در عصر غیبت بیان می گردد.

تفاوت حکومت دینی با الحادی

تفاوت معنای ولایت در نظام معرفتی شیعی با نظام های دیگر در این است که در مکتب شیعه برای این ولایت، شأن و منزلت خاصی قائل اند و شروط ویژه ای برای متصدیان این موقعیت و صاحبان چنین منزلتی بیان فرموده اند.

اسلام به هر کسی این اجازه را نداده که متصدی این امور (ولیّ سیاسی) باشد و این اختیارات را داشته باشد؛ ولیّ سیاسی باید افزون بر توان مدیریتی و استعدادهای مدیریتی، فقیه و عادل نیز باشد. یعنی هم علم به عدل داشته باشد و هم خود به عدل عمل کند و در عمل به عدل نیز باید به درجه ای از آن برسد که قدرت تداوم تقوا را داشته باشد که از این قدرت در کتب اخلاقی تعبیر به "ملکه" می شود.

این اختیارات از آن جهت که اختیارات بسیار مهمی است لذا در همه دنیا برای رأس حکومت، چنین ویژگی هایی برای ولیّ سیاسی قائل می شوند.

توضیح این شرایط عقلی و نقلی حاکم دینی در آینده بیان می گردد. در جلسات گذشته برخی از مطالب به عنوان پیش زمینه مبحث مطرح شد تا این موضوع کاملاً واضح شود که ایده ولایت مطلقه، ایده ویژه نظام شیعه نیست و برای همه مکاتب عالم این معنا وجود دارد. (بنا بر معنایی که در آینده از «مطلقه» خواهیم کرد) ولی در بسیاری از مکاتب، این اختیار ولایت را به کسانی می سپارند که شرایط لازم را ندارند؛ و همچنین لازم نمی دانند که حاکم و ولیّ، شرایط مد نظر فقه های شیعه را داشته باشد. فلذا هم، حساسیت شیعیان به احراز شرایط ولایت برای ولیّ بیشتر از دیگران است و هم، شرایط ولایت یک شرایط خاصی می باشد.

ضرورت نصب حاکم از سوی خدا در عصر غیبت

مطلب اول؛ بحث نصب حاکم از سوی خداوند در عصر غیبت معصوم، «ضرورت عقلی» می باشد.

در غیاب معصوم (ع)، عقل حکم می کند که معصوم غائب، جانشینی داشته باشد و آدله عقلی فراوانی بر ضرورت این انتصاب الهی در عصر غیبت وجود دارد.

دلایل ضرورت نصب ولیّ در عصر غیبت

اگر در عصر غیبت ولیّ سیاسی نصب نشود، دو تالی فاسد مهم در پی می آورد؛

\* تعطیل شدن حاکمیت خدا؛

\* إلجاء و مضطر ساختن مردم به حاکمیت طاغوت.

تالی فاسد نخست: تعطیل شدن حاکمیت خدا

دلیل نخست عقلی این است که در عصر غیبت، تعطیل شدن حاکمیت خدا پیش می آید؛ چون جانشین خدا غائب بوده و از سوی او کسی معین نشده است، یعنی خدا فرمانروائی خود را معطل گذاشته است در حالی که این مسأله محال است چرا که فرمانروائی برای خدا، ذاتی است و این طور نیست که بتواند حاکمیت را تعطیل کند.

تعطیلی حاکمیت خدا در واقع، تعطیلی ملک بودن خدا را دربردارد؛ حال آن که این صفات ذاتی الهی است.

فلذا با توجه به این نکته که ملکیت و فرمانروائی قابل انفکاک از ذات خدا نیستند، عدم جعل فرمانروا برای دوران طولانی عصر غیبت، خلاف عقاید کلامی و فلسفی شیعیان به نظر می رسد.

قابلیت حکومت دینی در عصر غیبت وجود دارد

از طرفی هم، امکان اینکه امر فرمانروائی را جانشین هایی از سوی معصومین به دست گیرند، ممکن است و بیش از یک مورد هم این کار اتفاق افتاده است؛ یعنی درست است که در عصر غیبت مردم در آن حد نیستند که ظهور ولایت الامر تامّ امام زمان (عج) تحقق یابد ولی به هر حال تجربه نشان داده، مردم در حدی هستند که بخواهند دنبال حکومت دینی باشند و از زیر پرچم استکبار بیرون آیند.

تشکیک در ولایت سیاسی

از طرف دیگر باید توجه داشت دایره این فرمانروائی بسیار گسترده است و ائمه معصومین علیهم السلام در همه ادوار، فرمانروائی می کردند. حضرات معصومین علیهم السلام در صورت امکان، با نصب قاضی بر کار شیعیان نظارت می کردند؛ و همچنین حکمرانی و قضاوت می کردند.

تعطیل نشدن ولایت سیاسی در تاریخ

انبیاء سابق نیز یا خودشان حکومت می کردند، یا جانشین داشتند و هرگز اعمال حکومت را ترک نکردند و لو این که تبلیغ دین به خانواده شان محدود بوده است.

از طرف دیگر باید بیان کرد، معنی غیبت این است که فعلاً فرمانروائی ظاهری سیاسی امام (ع) تعطیل می باشد، پس چطور ممکن است خدا در عصر غیبت، حاکمیت خود را تعطیل کند و برای مردم این عصر طولانی، ولیّ نصب نکند؟؛ همچنین چگونه امکان دارد خداوند نخواهد فرمانروائی الهی در عالم تشریح و ظاهر نیز اتفاق بیافتد و حکم الهی اجراء شود؟.

نصب فرمانروا به معنای ضرورت فلسفی اقبال مردم به او نیست

اگر گفته شود، فرمانروا از طرف خدا گماشته شده است ولی کسی به حرف فرمانروا عمل نمی کند، این اخلاقی در جعل نکردن خدا ندارد، به تعبیری اگر خداوند متعال، ولیّ سیاسی جعل نکند در حقیقت می توان به او خدشه کرد که چرا راه را نشان نداده است؟ ولی اینکه فرمان فرمانروا را کسی اطاعت نمی کند یا افراد کمی اطاعت می کنند، این اشکالی به عدل و حکمت جعل فرمان و فرمانروائی الهی وارد نمی کند.

اما یک وقت گفته می شود، خدا این خصلت ذاتی خود را در عصری از اعصار بروز نداده است، این لازمه اش محال عقلی است، چنانچه بیان شد.

تالی فاسد دوم: مضطر شدن به طاعت بدون ولایت سیاسی

دلیل دوم عقلی این است که اگر خدا در صورت درخواست مردم، ولیّ قرار ندهد این به معنای آن است که آنها را در رجوع به طاغوت مضطر کرده است در حالی که خداوند در جای جای قرآن مردم را از تحاکم و رجوع به طاغوت نهی کرده است؛ لذا تناقض پیش خواهد آمد. از طرفی دستور داده که زیر پرچم طاغوت زندگی نکنید و از طرفی (به مدت بیش از هزار سال) به انسان دستور دهد به طاغوت رجوع کند؛ و تشکیل حکومت تحت الامر فرمانروایی فقهاتی، دینی و وحیانی را حرام اعلام کند!

مثلاً در کشور تونس شاهی مستبد به نام "بن علی" بود که فرار کرد، حال مردم باید فرمان طاغوت را بپذیرند و حق ندارند که حکومت حق داشته باشند. این بدین معناست که یا باید شاه باشد و یا حکومتی نباشد.

در موارد بسیاری در فقه تصرف در اموال نیاز به اِعمال و لائی دارد و مردم این آمادگی را دارند که خدا این فرمانروائی را انجام دهد؛ اگر آن جایی که مردم آمادگی پذیرش احکام الهی را دارند، ولی خداوند اِعمال ولایت نکند و فرمانروا نباشد؛ این یعنی فرمانروائی موجود است و حق فرمانروائی دارد و مردم نیز از او طلب می کنند، ولی شریعت اجازه نمی دهد، احکام شریعت اجرا شود، آیا این معقول است؟ مردم آماده دارند که در سیاست و فقه سیاسی بندگی خدا را انجام دهند ولی خداوند دستور نمی دهد و می گوید فعلاً نماینده من غائب است و راه حلی هم به مردم نشان ندهد؛ این با خدائی (فرمانروایی) خدا نمی سازد.

انبیاء و اولیا همیشه فرمانبردار داشتند

در طول تاریخ نمی توان موردی را پیدا کرد که انبیاء (جانشینان خدا) در هیچ دایره ای اِعمال فرمانروائی نداشته باشند؛ و نمی توان پیامبری را پیدا کرد که هیچ مؤمنی به او ایمان نیاورده باشد و فقط خود پیامبر، به تنهایی مؤمن بوده باشد. بنابراین انبیاء و اهل بیت علیهم السلام همیشه فرمانبردارانی داشتند و لذا باید فرمانروائی نیز کرده باشند.

خلاصه دو دلیل عقلی بیان شده در ضرورت نصب ولیّ

خلاصه بحث این که، دو دلیل برای ضرورت نصب فرمانروای الهی در عصر غیبت با توجه به وجود دو تالی فاسد کلامی و فقهی ذکر شد که اولاً احکام اجتماعی و سیاسی الهی و احکام تشریحی و توحید تشریحی، ذاتی خدا است و تعطیل بردار نیستند؛ ثانیاً فهم آن در عصر غیبت بر عهده فقیه جامع الشرایط می باشد. از طرفی هم امکان دارد، مردم نیز از ولیّ سیاسی طلب خلافت و حکمرانی کنند؛ این نیز محال نیست و اگر ولیّ سیاسی پاسخ ندهد خلاف حکمت ارسال انبیاء و جانشینان آن ها عمل کرده است.

قانون غیبت و حضور امام معصوم (ع)

توجه به این نکته نیز بسیار راهگشاست که بنابر آیات قرآن، غیبت انسان کامل و امام معصوم (ع)، قانون و سنتی دارد. سنت غیبت این است که اگر امام در بین مردم حاضر باشد، مردم او را خواهند گشت و هیچ امکان و فرصتی برای امام جهت حکومت و اعمال حاکمیت نیست.

علت غیبت پیامبر (ص) در بیان قرآن

اولین امام مسلمانان نبی گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد وی از سوی خدا حق حاکمیت و فرمانروائی داشته و احدی در این مطلب شک ندارد. در آیات قرآن کریم، مسأله ای به نام غیبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مکه وجود دارد که باید دید این غیبت چرا انجام گرفت؟.

با رجوع به آیات قرآنی فهمیده می شود، علت غیبت حضرت آن بوده که مردم می خواستند ایشان را به قتل برسانند. مفسرین هم به این مطلب را بیان کرده اند؛ البته عده ای از مفسران آیه را به غیبت معنا کرده اند و عده ای به خوف قتل که به نظر جمع امکان پذیر است؛

خداوند در آیه ۷۶ و ۷۷ سوره اسراء می فرماید؛ «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلاَفَكَ إِلَّا قَلِيلًا \* سُنَّةٌ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا»

و نزدیک بود(با نیرنگ و توطئه) تو را از این سرزمین بلغزانند، تا از آن بیرونت کنند! و هرگاه چنین می کردند، (گرفتار مجازات سخت الهی شده،) و پس از تو، جز مدت کمی باقی نمی ماندند! \* این سنت (ما در مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم؛ و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت!

بررسی دلالت آیه بر سنت غائب شدن معصوم

" لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ " یعنی "لیقتلوك" یعنی می خواهند تو را بکشند و اگر حاکم الهی کشته شود عذاب بر بشر نازل می شود؛ چرا که فلسفه حضور بشر در دنیا که فرمانبرداری از ولیّ الهی است، منتفی می شود.

این آیه می گوید؛ سنت غیبت کردن ولیّ الهی، قطعی بودن کشته شدن ولیّ الهی است. چون اگر ولیّ خدا در این عالم نباشد، عالم دچار اختلال می شود، به همین خاطر این را سنت الهی معرفی می کند؛ چون لازمه نبودن ولیّ در عصری، ملک نبودن الله عزّ اسمه است فلذا اگر زمانی، خالی از ولیّ باشد، خدا در آن زمان ملک و فرمانروا نخواهد بود؛ نتیجه آن که در عصر غیبت هم خدا باید ولیّ باشد، البته دائره حاکمیت ولیّ بستگی به مراتب اقبال مردم نیز دارد.

دلالت سنت غیبت بر ضرورت نصب ولیّ در آن عصر

سنت الهی این است که باید فرصت اعمال حاکمیت باشد؛ اگر ولیّ و فرمانروا کشته شود، فلسفه وجود و بقاء جامعه منتفی خواهد بود و چنین جامعه ای فلسفه و حکمتی برای مخلوق خدا بودن ندارد.

در زمان غیبت در صورت خطر کشته شدن امام معصوم (ع)، ایشان می تواند برای خود جانشینی تعیین کند تا زمانی که خود امام حضور پیدا کنند، تا جانشین نگذارد احکام الهی تعطیل شود. این بدان معناست که حکم الله در عصر غیبت تعطیل بردار نیست. اگر مردم به سوی نائب امام زمان (عج) آمدند تا برای آن ها حکومت تشکیل دهد، او باید این کار را انجام دهد. این ضرورت عقلی حکومت در عصر غیبت می باشد.

#### فرق نداشتن غیبت زمانی با مکانی

دلیل سوم عقلی برای ضرورت نصب نائب برای امام در عصر غیبت این است که چگونه در زمان حضور امامان علیهم السلام وقتی می خواستند برای جایی که دسترسی ندارند، حکمی را برسانند، جانشین تعیین می کردند، در غیبت زمانی نیز این تعیین باید صورت بگیرد.

مثلاً امیرالمومنین علیه السلام در مدینه بودند و می خواستند احکام الهی در مصر و مدائن اجرا شود، برای مصر و مدائن والی تعیین می کردند.

همان طور که در غیبت مکانی، تعیین جانشین برای اجراء احکام الهی باید وجود داشته باشد، در غیبت زمانی نیز این تعیین باید صورت بگیرد.